بسم الله الرحمن الرحیم

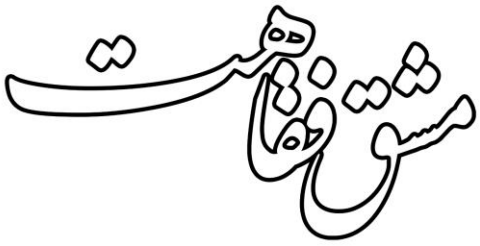
مشق فقاهت

دوفصلنامهٔ علمی ـ تخصّصی
سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۵

صاحب امتیاز: **مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم‌السلام**
مدیر مسئول: **محمدرضا فاضل کاشانی**
سردبیر: **محمدعلی قاسمی**
مدیر تحریریّه: **حامد اسدی**

هیئت تحریریّه (به ترتیب حروف الفبا):
علی اسلامی‌فر / حامد اسدی / سیدجواد حسینی گرگانی
حامد خادم الذاکرین / احمدرضا خسروی
محمّدعلی قاسمی / محمدرضا فاضل کاشانی

مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین
ویراستار: مجتبی شیخی
مترجم (انگلیسی) و (عربی): مجتبی شیخی
طرّاح جلد: حمیدرضا پورحسین
صفحه‌آرا: صفرعلی اخلاقی

نشانی: قم، میدان معلّم، مرکز فقهی ائمّه اطهار علیهم‌السلام، دفتر دوفصلنامهٔ مشق فقاهت
تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ـ۰۲۵ ـ دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ـ۰۲۵
قیمت: ۱۵۰۰۰۰۰ ریال

Sunni–Shiʿi Disagreement over the Interpretation of "He in Whose Hand Is the Marriage Tie" and Its Jurisprudential Implications

Milad Dehghani [1]

Abstract

Differences in the interpretation of Qurʾanic verses concerning legal rulings can lead to divergent approaches to deriving rulings and to distinct subsidiary rulings. A clear example is the disagreement over the interpretation of the phrase "he in whose hand is the marriage tie" in Qurʾan 2:237. This disagreement centers on identifying the person intended by the phrase and, consequently, determining who holds the right to waive the relevant entitlement upon divorce before consummation. Relying on narrations from the Ahl al-Bayt (the Prophet's Household), juristic consensus, and certain contextual indications within the verse, the majority of Imāmī Shiʿi jurists interpret the phrase as referring to the wife's guardian. By contrast, the majority of Sunni jurists, as well as the position deemed more authoritative within the Shāfiʿī school, understand it to refer to the husband and interpret his waiver as relinquishing his right to reclaim half of the dower. This disagreement extends beyond identifying the referent of the phrase: it also affects the interpretation of other passages within the verse, the process of deriving legal rulings, and the formulation of subsidiary rulings. Using a descriptive–analytical method and drawing on authoritative jurisprudential and exegetical sources from both traditions, this article examines the positions and arguments of the two traditions and elucidates the principal jurisprudential implications of their disagreement.

Keywords: Qurʾanic legal verses; comparative Islamic jurisprudence; divorce before consummation; dower (*mahr*); waiver of dower; "he in whose hand is the marriage tie."

سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

1. Student of advanced (*khārij*) studies at the Aʾimma Aṭhār Jurisprudence Center; mi.dehghani099@gmail.com

دوفصلنامهٔ علمی ـ تخصّصی
سال چهارم، شماره هفتم (بهار و تابستان ۱۴۰۵)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۵/۰۲/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰

اختلاف فریقین در تفسیر ﴿الَّذِی بِیدِهِ عُقْدَةُ النِّکَاحِ﴾ و آثار فقهی آن

میلاد دهقانی[۱]

چکیده

اختلاف در تفسیر آیات‌الاحکام، گاه به تفاوت در شیوه استنباط احکام و شکل‌گیری فروعات فقهی متفاوت می‌انجامد. یکی از نمونه‌های روشن آن، اختلاف در تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاح**﴾ در آیه ۲۳۷ سوره بقره است. محور این اختلاف، تعیین مراد از این عبارت و در نتیجه، تعیین صاحب حق عفو در طلاق پیش از دخول است. مشهور فقهای امامیه با استناد به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، اجماع و برخی قرائن موجود در آیه، مراد از این عبارت را «ولی زوجه» دانسته‌اند. در مقابل، مشهور فقهای اهل سنت و بنا بر اصحّ اقوال در مذهب شافعی، مراد از آن را «زوج» می‌دانند و عفو او را به معنای چشم‌پوشی از حق بازپس‌گیری نصف مهر تفسیر می‌کنند. این اختلاف به تعیین مراد عبارت یادشده محدود نمی‌شود، بلکه بر فهم برخی فرازهای آیه، مسیر استنباط احکام و شکل‌گیری فروعات فقهی نیز اثر می‌گذارد. این مقاله با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر فقهی و تفسیری فریقین، دیدگاه‌ها و ادله دو مکتب را بررسی می‌کند و مهم‌ترین آثار فقهی این اختلاف را تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آیات الاحکام، فقه مقارن، طلاق قبل از دخول، مهر، عفو مهر، ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاح**﴾.

---

۱ دانش‌پژوه مقطع خارج مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، mi.dehghani099@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث مهم در آیات‌الاحکام، نسبت میان تفسیر قرآن و استنباط احکام فقهی است. اختلاف در تفسیر یک تعبیر قرآنی، این نسبت را آشکار می‌سازد؛ زیرا برداشت‌های متفاوت از یک آیه، می‌تواند به تفاوت در فهم حکم، شیوه استنباط و در نهایت، اختلاف در آرای فقهی بینجامد. ازاین‌رو، بررسی این‌گونه اختلافات، در شناخت مبانی شکل‌گیری دیدگاه‌های فقهی و تبیین رابطه میان تفسیر و فقه اهمیت ویژه‌ای دارد.

آیه ۲۳۷ سوره بقره از نمونه‌های شایسته بررسی در این زمینه است. این آیه به برخی احکام مربوط به طلاق پیش از نزدیکی و مهریه می‌پردازد. خداوند در این آیه، پس از بیان حکم نصف شدن مهر، به دو مسئله دیگر نیز اشاره می‌کند: بخشش زن از حق خود و بخشش کسی که عقده نکاح به دست اوست. در این میان، عبارت ﴿**أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا تعیین مراد از آن، مبنای بسیاری از مباحث فقهی مربوط به عفو مهر و حدود اختیارات صاحب حق به شمار می‌رود.

سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

در تفسیر این عبارت، دیدگاه‌های مختلفی میان مفسران و فقها مطرح شده است. برخی، مقصود از آن را شوهر دانسته‌اند و برخی دیگر، ولیّ زن را مصداق آن معرفی کرده‌اند. این اختلاف به تعیین مراد از یک تعبیر قرآنی محدود نمانده، بلکه بر فهم برخی فرازهای آیه، شیوه استنباط احکام و شکل‌گیری فروعات فقهی نیز اثر گذاشته و به پیدایش آرای متفاوت در فقه امامیه و اهل سنت انجامیده است.

با آنکه منابع تفسیری و فقهی بارها این آیه را بررسی کرده‌اند، اختلاف درباره این عبارت غالباً در ضمن مباحث طلاق و مهریه بررسی شده و کمتر به‌صورت مستقل، تطبیقی و با تمرکز بر آثار فقهی آن مورد پژوهش قرار گرفته است. ازاین‌رو، بررسی مستقل این اختلاف با رویکرد فقه مقارن و توجه به آثار فقهی آن، می‌تواند ابعاد دقیق‌تری از رابطه میان تفسیر و استنباط فقهی را روشن سازد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که مراد از عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ در آیه ۲۳۷ سوره بقره چیست و این اختلاف تفسیری چه آثاری در فقه امامیه و اهل

سنت بر جای گذاشته است؟ این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر تفسیری و فقهی فریقین به بررسی این مسئله می‌پردازد.

در این پژوهش، ابتدا دیدگاه مفسران و فقهای امامیه و ادله آنان بررسی می‌شود. سپس دیدگاه‌های اهل سنت و مستندات آن‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان نیز آثار فقهی این اختلاف در سه محورِ فهم آیه، مسیر استنباط احکام و شکل‌گیری فروعات فقهی بررسی می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

برای فهم دقیق آیه ۲۳۷ سوره بقره، آشنایی با برخی مفاهیم کلیدی آن ضروری است؛ زیرا بخش مهمی از اختلاف مفسران و فقها، به برداشت آنان از همین مفاهیم بازمی‌گردد.

۱ـ۱. عقده نکاح

«عُقدة» از ریشه «عقد» به معنای گره زدن، استوار کردن و برقرار ساختن پیوند است (ابن‌منظور، ۱٤۱٤، ج۳، ص۲۹٦؛ راغب اصفهانی، ۱٤۱۲، ص۵۷۷). بر همین اساس، «عقدة النکاح» به پیوند شرعی و حقوقی ازدواج گفته می‌شود. اختلاف در تفسیر عبارت ﴿الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ به این پرسش بازمی‌گردد که آیا مقصود، کسی است که اختیار انعقاد نکاح را دارد (ولیّ زوجه) یا کسی که این پیوند به او تعلق گرفته است (زوج).

سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

۲ـ۱. عفو

«عفو» در لغت به معنای گذشت و چشم‌پوشی آمده است (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲، ص۵۷٤؛ ابن‌فارس، ۱٤۰٤، ج٤، ص٥٦). در آیه مورد بحث، عفو به معنای صرف‌نظر کردن از حق مالی مربوط به مهر است. بر این اساس، عفو زن به معنای گذشت او از حق خود نسبت به نصف مهر است. اگر مراد از ﴿الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ «زوج» باشد، عفو او به معنای چشم‌پوشی از حق بازپس‌گیری نصف مهر و پرداخت تمام مهر به زن خواهد بود؛ اما اگر مراد «ولیّ زوجه» باشد، عفو به معنای صرف‌نظر کردن ولیّ از حق زن نسبت به بخشی از مهر، در حدود اختیاری است که برای او ثابت دانسته می‌شود.

۳ـ۱. طلاق پیش از دخول

مقصود از طلاق پیش از دخول، طلاقی است که پس از انعقاد عقد نکاح و پیش از برقراری رابطه زناشویی واقع شود. آیه ۲۳۷ سوره بقره ناظر به همین فرض است و احکام مالی مترتب بر آن، از جمله حکم مهر و موارد استثنای آن را بیان می‌کند (طوسی، ج۲، ص۲۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۵۲، ج۲، ص۲٤٥).

۲. دیدگاه امامیه درباره ﴿الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾

عبارت «الذی بیده عقدة النکاح» از جمله تعبیرهای قرآنی است که در تفسیر آن دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده و این تفاوت، زمینه‌ساز اختلاف در برخی احکام فقهی شده است. ازاین‌رو، پیش از بررسی آثار فقهی این اختلاف، لازم است آرای مفسران درباره مراد از این تعبیر بررسی شود؛ زیرا اختلاف در برداشت تفسیری، مبنای اختلاف فقها در استنباط حکم قرار گرفته است. بنابراین، در این بخش ابتدا دیدگاه مفسران آیات‌الاحکام امامیه بررسی می‌شود و سپس انعکاس این برداشت در آثار فقهای امامیه مورد توجه قرار می‌گیرد.

مشرق مهارت
سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

۱ـ۲. دیدگاه مفسران آیات‌الاحکام امامیه

تفاسیر آیات‌الاحکام در تبیین مبانی فقهی آیات قرآن اهمیت دارند؛ زیرا مفسران این آثار، آیات مربوط به احکام را با رویکرد استنباط فقهی بررسی کرده و در کنار تحلیل‌های تفسیری، به آثار و فروعات فقهی آن نیز پرداخته‌اند. ازاین‌رو، دیدگاه آنان درباره عبارت ﴿الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ می‌تواند مبانی فقهی امامیه و شیوه استنباط این حکم را روشن کند. در ادامه، دیدگاه شماری از مهم‌ترین مفسران آیات‌الاحکام امامیه که به این مسئله پرداخته‌اند، بررسی می‌شود.

طبرسی در مجمع‌البیان، پس از نقل دو دیدگاه موجود در تفسیر آیه، قول به ولی را مذهب امامیه معرفی کرده و آن را به امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام مستند می‌سازد. وی توضیح می‌دهد که ولایت مورد نظر در آیه، ناظر به کسی است که بر اساس ولایت شرعی، اختیار دخالت در عقد نکاح را دارد؛ ازاین‌رو، این عنوان بر هر شخصی که به نحوی در انعقاد نکاح نقش داشته باشد، قابل تطبیق نیست. طبرسی

در عین گزارش دیدگاه مقابل، در پایان، قول به ولی را بـا مبـانی امامیـه هماهنـگ‌تر دانسته و آن را برمی‌گزیند (طبرسی، ۱٤۰۸، ج۲، ص۵۹۷).

فاضل مقداد در کنزالعرفان، پس از نقل اقوال مختلف، دیدگاه امامیه را بر حمـل عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ بر ولی استوار می‌داند و تصریح می‌کند که مـراد از ولی، کسی است که به موجب ولایت شـرعی، اختیـار انعقـاد نکـاح را داراسـت. او احتمال حمل آیه بر وکیل را نیز مردود می‌شمارد؛ زیرا وکیل از خود اختیاری ندارد و تنها در حدود اذن موکل عمل می‌کند، در حـالی کـه ظـاهر آیـه از شخصـی سـخن می‌گوید که عقده نکاح در اختیار او قرار دارد. فاضل مقداد همچنین با استناد بـه دو قرینه موجود در آیه، این برداشت را تقویت می‌کند. نخست آنکه پـس از بیـان عفـو زنان، مناسب است که در جمله بعد، عفوِ ولی آنان مطـرح شـود تـا عفـو در هـر دو طرفِ آیه به یک سیاق بیان شده باشد. دوم آنکه آیه در آغـاز، شـوهران را بـا خطـاب مستقیم مخاطب قرار داده است: ﴿**وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ**﴾؛ امـا در ادامـه، بـا تعبیـر غایـب می‌فرماید: ﴿**أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾. این تغییر در شیوه خطاب، قرینه‌ای بـر آن است که مراد از ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾، شخصی غیر از شوهران اسـت (فاضـل مقداد، ۱۳۷۳، ج۲، ص۲۰۷).

مقدّس اردبیلی در زبدة البیان نیز ضمن نقل دیدگاه‌های موجود، قول بـه ولـی را مستند به روایات و اتفاق اصحاب دانسته و آن را بر دیدگاه مقابـل تـرجیح می‌دهـد. وی افزون بر تبیین معنای آیه، به یکی از فروعات مهم این مسئله نیز توجه کرده و این پرسش را مطرح می‌کند که اگر ولی صاحب اختیار عفو است، آیـا می‌توانـد از تمـام مهر صرف‌نظر کند یا اختیار او تنها به بخشی از مهر محدود است؟ این نکتـه نشـان می‌دهد که وی علاوه بر تفسیر آیه، آثار فقهی مترتب بر آن را نیز مورد توجه قرار داده است (مقدس اردبیلی، ص۵۳۵).

فاضل جواد در مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام نیز با پذیرش همین دیدگاه، به تحلیل دقیق‌تری از ساختار آیه می‌پردازد. وی با نقـل سـخن ابـن ادریـس، میـان دو بخش آیه تفکیک کرده و معتقد است عبارت ﴿**إِلَّا أَنْ يعْفُونَ**﴾ ناظر به زنانی است کـه خود اختیار تصرف در اموالشان را دارند، اما در مواردی که زن فاقد چنـین اختیـاری

باشد، عفو از سوی ولی تحقق می‌یابد. به این ترتیب، دو بخش آیه ناظر به دو فرض متفاوت خواهند بود و میان آن‌ها تعارضی وجود ندارد (فاضل جواد، ۱۳٦٥، ج۲، ص۲۵۲).

در میان دانشمندان معاصر نیز شیخ محمدباقر ایروانی در دروس تمهیدیة فی تفسیر آیات الأحکام، هر دو احتمال موجود را گزارش می‌کند، اما تقریر وی نشان می‌دهد که حمل عبارت ﴿**الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ بر ولی، با مبانی تفسیری و فقهی امامیه سازگارتر است. وی بیان می‌کند که در مواردی که زن به سبب صغر یا فقدان اهلیت، اختیار کامل در تصرفات مالی خود ندارد، ولی در حدود اختیارات شرعی خود می‌تواند عفو را اعمال کند (ایروانی، ۱۳۸٦، ج۱، ص۳٦٤).

از بررسی این آثار برمی‌آید که مفسران آیات‌الاحکام امامیه، با وجود تفاوت در شیوه استدلال و تحلیل برخی فروعات، در اصل تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ اختلافی ندارند و همگی آن را بر ولی حمل کرده‌اند. ازاین‌رو، می‌توان این برداشت را دیدگاه پذیرفته‌شده مفسران آیات‌الاحکام امامیه دانست.

سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

۲ـ۲. دیدگاه فقهای امامیه

برداشت مفسران آیات‌الاحکام در منابع فقهی امامیه نیز بازتاب یافته است. فقها هنگام استنباط احکام مربوط به مهر و طلاق، عبارت ﴿**الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ را مبنای بحث قرار داده و درباره مصداق آن و حدود اختیارات وی به تفصیل سخن گفته‌اند. بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که اصل حمل این عبارت بر ولی، دیدگاه پذیرفته‌شده فقهای امامیه است؛ هرچند در تعیین برخی مصادیق ولی و حدود اختیارات او، اختلاف‌هایی در مباحث تفصیلی فقه وجود دارد که هر یک در جای خود بررسی شده است.

شیخ طوسی در التبیان (طوسی، ج۲، ص۲۷۳) و سپس در المبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ج٤، ص۳۰۵) عبارت «الذی بیده عقدة النکاح» را بر ولی حمل می‌کند و مقصود از آن را پدر و جد پدری می‌داند. وی ضمن اشاره به دیدگاه مقابل، آن را به گروهی از فقها نسبت می‌دهد، اما دیدگاه پذیرفته‌شده نزد امامیه را همان حمل آیه بر ولی معرفی می‌کند. اهمیت سخن شیخ آن است که وی در ادامه، فروعات فقهی

متعددی را بر همین مبنا بنا می‌کند؛ از جمله اینکه اگر دختر پیش از دخول طلاق داده شود و استحقاق نصف مهر پیدا کند، آیا ولی می‌تواند از این حق مالی صرف‌نظر کند یا خیر. طرح این فروعات نشان می‌دهد که حمل آیه بر ولی، برای شیخ طوسی صرفاً یک احتمال تفسیری نیست، بلکه مبنای استنباط احکام فقهی است.

ابن ادریس حلی نیز در السرائر همین مبنا را می‌پذیرد و در ضمن بحث، به نکته‌ای قابل توجه اشاره می‌کند. وی معتقد است عبارت «إلّا أن یعفون» ناظر به زنانی است که اهلیت تصرف در اموال خود را دارند، اما در مواردی که چنین اهلیتی وجود نداشته باشد، عفو از سوی ولی تحقق می‌یابد. بدین ترتیب، وی میان دو بخش آیه جمع کرده و آن‌ها را ناظر به دو فرض متفاوت می‌داند. این تحلیل بعدها مورد توجه شماری از مفسران آیات‌الاحکام نیز قرار گرفته است (ابن ادریس حلی، ۱٤۱۰، ج۲، ص۵۷۲؛ فاضل جواد، ۱۳٦۵، ج۲، ص۲۵۲).

علامه حلی نیز در قواعد الاحکام دیدگاه مشهور امامیه را پذیرفته و مراد از ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ را ولی دانسته است. وی در ادامه، با طرح فروعات مختلف، حدود اختیار ولی در عفو مهر را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که این اختیار، مطلق نبوده و تابع ضوابط ولایت شرعی است. ازاین‌رو، صرف اثبات ولایت، به معنای جواز هرگونه تصرف در حق مالی زن نخواهد بود (علامه حلی، ۱٤۱۳، ج۳، ص۸٤).

شهید ثانی نیز در مسالک الأفهام ضمن پذیرش اصل دیدگاه امامیه، برخی از ادله مطرح‌شده، به‌ویژه استدلال مبتنی بر تغییر ضمیر در آیه را مورد مناقشه قرار می‌دهد و معتقد است تغییر از خطاب به غیبت در زبان عربی امری شناخته‌شده است و به تنهایی نمی‌تواند دلیل قطعی بر خروج مخاطب از شوهر باشد. با این حال، وی در نتیجه‌گیری از مبنای مشهور امامیه فاصله نمی‌گیرد و تفسیر آیه به ولی را بر اساس روایات و مبانی فقهی امامیه می‌پذیرد. این نکته نشان می‌دهد که اختلاف وی با مشهور، در نحوه استدلال است، نه در اصل نتیجه (شهید ثانی، ۱٤۱۳، ج۸، ص۲٦۲).

در میان فقهای معاصر نیز همین برداشت استمرار یافته است. برای نمونه، آیت‌الله شبیری زنجانی در کتاب النکاح تصریح می‌کند که فقهای امامیه در اصل حمل عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ بر ولی اختلافی ندارند و اختلاف اصلی در این مسئله، میان امامیه و مشهور اهل سنت است (شبیری زنجانی، ج۲۳، ص۷۳۷۳).

از مجموع منابع فقهی امامیه می‌توان دریافت که اصل حمل عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ بر ولی، دیدگاهی استوار و مورد اتفاق فقهای این مذهب است. البته فقها در ادامه، برای تعیین مصداق ولی، احتمال‌های متعددی مانند پدر، جد پدری، برادر، وکیل، وصی و برخی خویشاوندان را مطرح کرده‌اند؛ با این حال، قدر متیقن در کلمات آنان، ولی قهری، یعنی پدر و جد پدری است و بررسی تفصیلی سایر احتمالات، مجالی مستقل می‌طلبد و از محدوده این پژوهش خارج است. بنابراین، اختلاف فقها در این مسئله، به اصل تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ بازنمی‌گردد، بلکه بیشتر ناظر به تعیین مصادیق ولی، حدود اختیارات او و فروعات مترتب بر ولایت است. ازاین‌رو، می‌توان حمل این عبارت بر ولی را دیدگاه مشهور و پذیرفته‌شده فقهای امامیه دانست؛ دیدگاهی که در ادامه، بر پایه روایات، اجماع و قرائن موجود در آیه استوار شده و ادله آن بررسی خواهد شد.

۳. ادله امامیه

چنان‌که گذشت، مفسران آیات‌الاحکام و فقهای امامیه، عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ را بر ولی حمل کرده و این برداشت را به‌عنوان دیدگاه پذیرفته‌شده مذهب اختیار کرده‌اند. با این حال، برای ارزیابی این دیدگاه باید مستندات آن را نیز بررسی کرد. با مراجعه به منابع فقهی و تفسیری امامیه می‌توان دریافت که مهم‌ترین ادله این دیدگاه را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: اجماع فقها، قرائن موجود در خود آیه و روایات تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام.

۱ـ۳. اجماع فقها

یکی از مستندات مهم امامیه، اتفاق‌نظر فقهای این مذهب درباره تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ به ولی است. شیخ طوسی در الخلاف بر این معنا ادعای

اجماع کرده است (طوسی، ١٤٠٧، ج٤، ص٣٩٠) و در المبسوط نیز با تعبیر «عندنا» همین برداشت را به امامیه نسبت داده است (طوسی، ١٣٨٧، ج٤، ص ٣٠٥). پس از وی نیز این دیدگاه در آثار فقهی و تفسیری امامیه استمرار یافته و به عنوان نظر مشهور مذهب گزارش شده است (فاضل مقداد، ١٣٧٣، ج٢، ص٢٠٧) هرچند این اجماع را می‌توان اجماع مدرکی دانست؛ زیرا مستند آن روایات تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام است، اما همین اتفاق‌نظر گسترده نشان می‌دهد که فقهای امامیه در فهم این آیه برداشت واحدی داشته‌اند و حمل عبارت بر ولی را از مسلمات مذهب تلقی کرده‌اند (ابن ادریس حلی، ١٤١٠، ج٢، ص٥٧٢).

٢ـ٣. قرائن موجود در آیه

افزون بر اجماع، برخی از فقهای امامیه برای تأیید این برداشت به قرائن موجود در خود آیه استناد کرده‌اند. مهم‌ترین قرینه، تغییر شیوه بیان آیه است. خداوند در آغاز، شوهران را مستقیم خطاب می‌کند: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ﴾؛ اما در ادامه می‌فرماید: ﴿أَوْ يَعْفُوَا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ و از تعبیر غایب استفاده می‌کند. فاضل مقداد این تغییر را قرینه‌ای بر آن می‌داند که مراد از ﴿الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ شخصی غیر از شوهر است؛ زیرا اگر مقصود همان زوج بود، استمرار خطاب، مطابق ظاهر کلام، مناسب‌تر به نظر می‌رسید (فاضل مقداد، ١٣٧٣، ج٢، ص٢٠٧؛ طوسی، ١٤٠٧، ج٤، ص٣٩٠).

البته این استدلال از سوی برخی فقهای امامیه، از جمله شهید ثانی در مسالک و پیش از او فخرالمحققین در ایضاح الفوائد، مورد اشکال قرار گرفته است. آنان گفته‌اند که التفات از خطاب به غیبت در کلام فصحا، بلکه در قرآن کریم نیز فراوان است (شهید ثانی، ١٤١٣، ج٨، ص٢٦٣)؛ چنان‌که در آیه شریفه ﴿حَتَّى إِذا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ﴾ مراد از «بهم» همان «بکم» است (فخرالمحققین، ١٣٨٧ق، ج٣، ص٢٢٦).

با این همه، به نظر می‌رسد این پاسخ تمام نباشد؛ زیرا تعبیر از شخصی که پیش‌تر مخاطب بوده و با ضمیر خطاب از او یاد شده، ناگهان با ضمیر غایب، خلاف ظاهر است و در عرف عرب نیز چندان رایج نیست که از کسی که با «شما» از او یاد شده، یکباره با «او» تعبیر کنند. افزون بر این، در آیه یادشده نیز روشن

نیست که «جرین بهم» ناظر به همان اشخاص مورد خطاب در «کنتم» باشد؛ بلکه ظاهر آن، ساکنان کشتی است که مخاطبان آیه نیز در شمار آنان‌اند، نه اینکه عین مخاطبان، از خطاب به غیبت منتقل شده باشند. ازاین‌رو، این قیاس با محل بحث یکسان نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد وجه دوم برای حمل ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ بر ولی زن، وجهی قابل قبول و استدلالی صحیح است (شبیری زنجانی، ج۲۳، ص۷۳۷۵).

۳ـ۳. روایات تفسیری

مهم‌ترین مستند امامیه در تفسیر این آیه، روایات تفسیریِ نقل‌شده از اهل‌بیت علیهم‌السلام است. در روایت عبداللّه بن سنان،[1] امام صادق علیه‌السلام درباره مراد از عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ می‌فرمایند: «هو ولی أمرها» (طوسی، ۱۳٦۵، ج۷، ص ۳۹۲؛ حر عاملی، ۱٤۱٦، ج۲۰، ص۲۸۲). این روایت، با وجود تأمل مطرح‌شده درباره یکی از راویان سند، از روایات مورد اعتماد در استدلال امامیه به شمار می‌رود و در تعیین مراد از عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ جایگاه مهمی دارد. افزون بر اعتبار سند، دلالت روایت نیز روشن است؛ زیرا امام علیه‌السلام به‌صورت صریح، مصداق آیه را «ولی امر زن» معرفی کرده‌اند و این تعبیر، هرگونه حمل آیه بر شوهر را منتفی می‌سازد. به بیان دیگر، اگر

۱. محمد بن الحسن عن الشیخ المفید أبو عبد اللّه محمد بن محمد بن النعمان عن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید عن ابیه محمد بن الحسن بن الولید اَلْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ اَلنَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اَللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اَللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ هُوَ وَلِيُّ أَمْرِهَا».
شیخ طوسی این روایت را در تهذیب الأحکام با سند «الحسین بن سعید، عن النضر بن سوید، عن عبداللّه بن سنان، عن أبی عبداللّه علیه‌السلام» نقل کرده است. از آنجا که شیخ طوسی در تهذیب الأحکام در مواردی ابتدای سند را حذف کرده و روایت را از صاحب اصل یا کتاب آغاز می‌کند، برای بررسی طریق وی به حسین بن سعید باید به مشیخه کتاب مراجعه کرد. شیخ در مشیخه طرق متعددی برای نقل از حسین بن سعید ذکر کرده است؛ از جمله: «محمد بن محمد بن النعمان، عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید، عن أبیه محمد بن الحسن بن الولید، عن الحسین بن سعید». حسین بن سعید، نضر بن سوید و عبداللّه بن سنان از راویان مورد اعتماد امامیه‌اند. درباره احمد بن محمد بن الحسن بن الولید، اگرچه توثیق خاصی از وی در منابع رجالی نخستین گزارش نشده است، اکثار روایت شیخ مفید از او، تصحیح روایات مشتمل بر وی از سوی علامه حلی و تصریح شهید ثانی به وثاقت او، از قرائن مؤید اعتبار وی است. با پذیرش این قرائن، سند روایت معتبر دانسته می‌شود.

مراد از ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ زوج بود، امام علیه‌السلام در مقام تفسیر، به‌جای تعیین «ولی امرها» همان شوهر را ذکر می‌کردند؛ در حالی که تعبیر به "ولی"، ظهور روشن در غیر زوج دارد.

همچنین در روایت رفاعه[1]، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به پرسش از همین آیه می‌فرمایند: «الولی الذی یأخذ بعضاً ویترک بعضاً، ولیس له أن یدع کله» (طوسی، ۱۳۶۵، ج۷، ص۳۹۲؛ حر عاملی، ۱٤۱٦، ج۲۰، ص۲۸۲). این روایت نیز از حیث سند معتبر است و از نظر دلالت، نکته‌ای دقیق‌تر را روشن می‌کند؛ زیرا حضرت، افزون بر معرفی «ولی» به‌عنوان مصداق ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾، محدوده اختیار او را نیز بیان می‌فرمایند. بر اساس روایت، ولی می‌تواند بخشی از حق مالی زن را بگیرد و بخشی را واگذارد، اما نمی‌تواند از همه آن صرف‌نظر کند.

همین تحدیدِ اختیار، قرینه‌ای قوی بر این است که مراد از آیه، شوهر نیست؛ زیرا تعبیر «یأخذ بعضاً ویترک بعضاً» با وضعیت زوج تناسب ندارد. بر اساس دیدگاه اهل‌سنت، در فرض طلاق پیش از دخول، نصف مهر حق زوج است و او می‌تواند از این حق بگذرد و آن را به زوجه واگذار کند؛ در نتیجه، یا نصف مهر را به زوجه می‌پردازد یا با گذشت از حق خود، تمام مهر را به او می‌پردازد. بنابراین، زوج در اینجا در موقعیت «گرفتن بخشی و واگذاردن بخشی» قرار ندارد؛ او در مقام «پرداخت مهر» به زوجه است. تعبیر «یأخذ بعضاً ویترک بعضاً» زمانی معنا می‌یابد که شخصی در «گرفتن حق»، اختیار داشته باشد که بخشی از آن را بگیرد و از بخشی دیگر صرف‌نظر کند؛ و این همان وضعیتی است که روایت درباره "ولی" ترسیم می‌کند.

از سوی دیگر، روایت بلافاصله این محدوده اختیار را تاکید کرده و می‌فرماید:

۱ شیخ طوسی این روایت را با تعبیر «عنه، عن فضالة، عن رفاعة» نقل کرده و مقصود از «عنه»، با توجه به سیاق سند، حسین بن سعید است؛ بنابراین، طریق شیخ به حسین بن سعید همان طریق بررسی‌شده در سند روایت عبداللّه بن سنان است. درباره احمد بن محمد بن الحسن بن الولید نیز، هرچند توثیق خاصی از وی گزارش نشده است، بر مبنای پذیرش اکثار اجلاء به‌عنوان اماره وثاقت، از جمله اکثار روایت شیخ مفید از وی، و نیز بر مبنای حجیت توثیقات اجتهادی، وثاقت او قابل اثبات است. بر این اساس، سند روایت رفاعه معتبر خواهد بود.

«ولیس له أن یدع کله»؛ یعنی صاحب این اختیار، حق ندارد همه آن را واگذارد. این محدودیت نیز با وضعیت زوج سازگار نیست؛ زیرا زوج، بر اساس مبنای اهل‌سنت، می‌تواند از حق خود بگذرد و تمام مهر را به زوجه واگذار کند. بنابراین، دو تعبیر «یأخذ بعضاً ویترک بعضاً» و «لیس له أن یدع کله»، هر دو با اختیاری که روایت برای "ولی" نسبت به حق مالی زن بیان می‌کند سازگارند و با وضعیت زوج تناسب ندارند. ازاین‌رو، روایت رفاعه افزون بر تصریح به «ولی» به‌عنوان مصداق ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾، قرینه‌ای روشن بر اراده "ولی زوجه" و نادرستی تفسیر آیه به "زوج" ارائه می‌دهد.

از مجموع این دو روایت استفاده می‌شود که تفسیر امامیه بر پایه نقل معتبر و صریح استوار است. روایت عبدالله بن سنان، اصلِ تعیین مصداق را اثبات می‌کند و روایت رفاعه، علاوه بر آن، حدود و آثار این مصداق را نیز روشن می‌سازد. بدین ترتیب، روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام در تعیین مراد آیه و تبیین قلمرو حکم، مهم‌ترین مستند فقهای امامیه در این مسئله به شمار می‌آیند.

برآیند ادله یادشده آن است که مهم‌ترین مستند فقهای امامیه در تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ روایات نقل‌شده از امامان معصوم علیهم‌السلام است و دو دلیل دیگر، یعنی نظر مشهور فقها و ظاهر آیه، در کنار این روایات، این برداشت را تقویت می‌کنند. بر این اساس، بیشتر فقهای امامیه مقصود از ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ را «ولی زن» دانسته‌اند.

مشق فقاهت
سال چهارم | شماره هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۵

۴. دیدگاه اهل سنت

در برابر دیدگاه امامیه، مشهور مفسران و فقهای عامه، عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ را بر «زوج» حمل کرده‌اند. بر اساس این تفسیر، مقصود از عفو در آیه آن است که شوهر از حقی که پس از طلاق نسبت به نصف مهر پیدا می‌کند، صرف‌نظر کرده و تمام مهر را به زن واگذارد. البته این دیدگاه، مورد اتفاق همه عالمان اهل سنت نیست و در میان آنان نیز اقوال دیگری، از جمله حمل عبارت بر ولی، نقل شده است؛ با این حال، دیدگاه مشهور، به‌ویژه حنفیه و شافعیه، همان تفسیر آیه به زوج است.

برای روشن شدن مبانی این دیدگاه، ابتدا آرای مفسران آیات‌الاحکام اهل سنت و سپس دیدگاه فقهای آنان بررسی می‌شود.

۱ـ۴. دیدگاه مفسران آیات‌الاحکام اهل سنت

برخلاف مفسران امامیه که در تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ تقریباً اتفاق‌نظر دارند، در میان مفسران عامه از همان سده‌های نخست دو دیدگاه درباره این عبارت شکل گرفته است. گروهی، مقصود از آن را «زوج» و گروهی دیگر، «ولی» دانسته‌اند. با این حال، مشهور مفسران آیات‌الاحکام اهل تسنن، تفسیر آیه به زوج را پذیرفته‌اند و عفو مذکور در آیه را ناظر به گذشت شوهر از حق استرداد نصف مهر پس از طلاق پیش از دخول دانسته‌اند.

جصاص حنفی در أحکام القرآن، پس از گزارش اختلاف سلف، هر دو دیدگاه را با ذکر قائلان آن نقل می‌کند. وی قول به زوج را به جمعی از صحابه و تابعین، از جمله امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، قتاده و نیز ابوحنیفه، ابویوسف، محمد بن حسن، زفر، سفیان ثوری، اوزاعی و شافعی نسبت می‌دهد. در مقابل، قول به ولی را از علقمه، حسن بصری، ابراهیم نخعی، عطاء، عکرمه، ابوالزناد و نیز مالک در برخی فروض نقل می‌کند. با وجود گزارش هر دو دیدگاه، جصاص در نهایت، تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ به زوج را برمی‌گزیند (جصاص، ١٤١٥، ج١، ص٥٣٣-٥٣٥).

کیا هراسی شافعی نیز در أحکام القرآن، اختلاف سلف را در تفسیر آیه گزارش کرده و دو احتمال زوج و ولی را مطرح می‌کند. وی قول به زوج را به گروهی از صحابه و تابعین نسبت داده و تصریح می‌کند که این دیدگاه، اصحّ اقوال در مذهب شافعی است. در مقابل، دیدگاه مالک را نیز نقل می‌کند که مراد از این عبارت را پدرِ دختر باکره دانسته است؛ با این حال، در پایان، خود تفسیر آیه به زوج را اختیار می‌کند (کیا هراسی، ١٤٠٥، ج١، ص٢٠٨-٢١١).

از مجموع آرای مفسران آیات‌الاحکام اهل سنت برمی‌آید که هرچند اصل اختلاف در تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ مورد پذیرش آنان است، اما بیشتر مفسران، به‌ویژه نمایندگان دو مکتب حنفی و شافعی، قول به زوج را

برگزیده‌اند. ازاین‌رو، می‌توان این دیدگاه را نظر مشهور مفسران آیات‌الاحکام اهل سنت دانست. مستندات این برداشت و دلایل ترجیح آن، در بخش ادله اهل سنت بررسی خواهد شد.

۲ـ۴. دیدگاه فقهای اهل سنت

برداشت مشهور مفسران عامه از عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ در آثار فقهی آنان نیز انعکاس یافته است. بیشتر فقهای مذاهب عامه، مراد از این عبارت را «زوج» دانسته‌اند و بر همین اساس، عفو مذکور در آیه را به گذشت شوهر از حق بازپس‌گیری نصف مهر پس از طلاق پیش از دخول تفسیر کرده‌اند. در مقابل، هرچند دیدگاه حمل آیه بر ولی نیز در برخی مذاهب، به‌ویژه در فقه مالکی، مطرح شده است، اما این دیدگاه در میان فقهای اهل سنت، قول مشهور به شمار نمی‌آید.

سرخسی، از برجسته‌ترین فقهای مذهب حنفی، در المبسوط فی شرح کتب ظاهرالروایه، تصریح می‌کند که مراد از ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾، زوج است و این دیدگاه را به ابن‌عباس و شریح نیز نسبت می‌دهد. وی سپس نظر مالک را گزارش می‌کند که مراد از این عبارت را ولی زن دانسته است؛ اما این دیدگاه را نمی‌پذیرد و معتقد است «ولی»، حق اسقاط مالی را که ملک زن است ندارد. از نظر وی، آیه دو صاحب حق را به عفو دعوت کرده است: نخست زن که می‌تواند از حق خود نسبت به نصف مهر صرف‌نظر کند، و دوم شوهر که می‌تواند از حق استرداد نصف مهر چشم بپوشد و تمام مهر را برای زن باقی گذارد. سرخسی بر همین مبنا، فروعات فقهی مربوط به مهر را نیز سامان می‌دهد و تفسیر آیه به زوج را مبنای احکام قرار می‌دهد (سرخسی، ١٤٠٦، ج٦، ص٦٣-٦٤).

شافعی نیز در الأم همین برداشت را اختیار کرده و به صراحت می‌نویسد که مراد از ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾، زوج است. وی عفو مذکور در آیه را بدین معنا می‌داند که شوهر، با وجود استحقاق بازپس‌گیری نصف مهر، از این حق صرف‌نظر کند و تمام مهر را برای زن باقی بگذارد. شافعی در ادامه، آثار فقهی این برداشت را در مسائل مختلف تبیین می‌کند و بر این اساس، عفو را تنها از کسی صحیح می‌داند که مالک حق مالی و دارای اهلیت تصرف در مال خود باشد. ازاین‌رو، عفو پدر نسبت

به مهر دختر یا عفو هر شخصی که مالک حق نباشد را نافذ نمی‌شمارد و آن را خارج از مفاد آیه می‌داند (شافعی، ١٤١٠، ج٥، ص ٨٠-٨١).

بررسی منابع فقهی عامه نشان می‌دهد که هرچند در نقل اقوال، دیدگاه‌های مختلفی گزارش شده است، اما در مقام فتوا و استنباط، مشهور فقهای مذاهب حنفی و شافعی، همانند مفسران این دو مذهب، عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ را بر زوج حمل کرده‌اند. در نتیجه، اختلاف اصلی میان امامیه و مشهور عامه، نه صرفاً در تفسیر یک عبارت قرآنی، بلکه در تعیین صاحب حق عفو و آثار فقهی مترتب بر آن شکل گرفته است.

۵. ادله دیدگاه اهل سنت

پس از تبیین دیدگاه فقها و مفسران عامه، نوبت به بررسی مستنداتی می‌رسد که این دیدگاه بر پایه آن شکل گرفته است. بررسی منابع فقهی و تفسیری نشان می‌دهد که استدلال‌های ارائه‌شده را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد: دلالت ظاهر آیه، موافقت این برداشت با قواعد فقهی اهل سنت و استناد به اقوال و آثار صحابه و تابعین. در ادامه، هر یک از این ادله به تفصیل بررسی می‌شود.

۵ـ۱. دلالت ظاهر آیه

مهم‌ترین دلیل اهل سنت، استظهار از ظاهر آیه است. آنان معتقدند تعبیر ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ بیش از آنکه بر ولی دلالت داشته باشد، بر زوج منطبق است؛ زیرا زوج طرف اصلی عقد نکاح است و این عقد با او تحقق یافته است. ازاین‌رو، هرچند با وقوع طلاق رابطه زوجیت پایان می‌یابد، نسبت دادن عقد نکاح به شوهر همچنان صحیح است؛ زیرا مقصود، کسی است که عقد نکاح به او تعلق داشته است، نه کسی که تنها اختیار ایجاد آن را داشته باشد.

جصاص با تکیه بر همین نکته، میان «صاحب عقد» و «صاحب اختیار انعقاد عقد» تفکیک می‌کند و معتقد است ولی، هرچند در برخی موارد اختیار اجرای عقد را دارد، اما صاحب خود عقد نکاح نیست؛ ازاین‌رو، ظاهر تعبیر ﴿**بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ با زوج تناسب بیشتری دارد (جصاص، ١٤١٥، ج١، ص٥٣٣-٥٣٤). کیا هراسی نیز همین

تحلیل را پذیرفته و تصریح می‌کند که مراد آیه، کسی است که عقد نکاح به او منسوب است، نه کسی که صرفاً اختیار انشای عقد جدید را داشته باشد (کیا هراسی، ١٤٠٥، ج١، ص٢٠٩).

در این میان، فقیهان و مفسران عامه اشکالی را نیز مطرح کرده و به آن پاسخ داده‌اند. این اشکال، همان قرینه‌ای است که امامیه آن را از مؤیدات مهم دیدگاه خود دانسته‌اند؛ بدین بیان که اگر مراد از ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ شوهر باشد، انتظار می‌رود ادامه آیه نیز همانند صدر آن با خطاب مستقیم به شوهران بیان شود، نه آنکه از تعبیر غایب استفاده گردد.

جصاص و کیا هراسی در پاسخ می‌گویند تغییر شیوه بیان، مانع از حمل آیه بر زوج نیست؛ زیرا قرآن کریم در موارد متعدد از خطاب به غیبت یا برعکس منتقل شده است و این تغییر، از شیوه‌های شناخته‌شده بلاغت عربی به شمار می‌آید. افزون بر این، به اعتقاد آنان، عدول از خطاب به غیبت در این آیه برای آن است که شوهر با وصفی معرفی شود که او را از زن متمایز می‌سازد؛ ازاین‌رو، به جای آنکه دوباره از تعبیر «الزوج» استفاده شود، از عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ بهره گرفته شده است تا این وصف، مبنای حکم قرار گیرد (جصاص، ١٤١٥، ج١، ص٥٣٤-٥٣٥؛ کیا هراسی، ١٤٠٥، ج١، ص٢١٠-٢١١).

با این حال، این پاسخ محل تأمل است. هرچند اصلِ تغییر ضمیر در زبان عربی و قرآن کریم امری پذیرفته‌شده است، اما صرف امکان وقوع آن، برای عدول از ظهور ابتدایی آیه کافی به نظر نمی‌رسد. ظاهر آیه آن است که پس از خطاب مستقیم به شوهران، از شخص دیگری با تعبیر غایب یاد شده است و حمل آن بر همان مخاطبان پیشین، نیازمند قرینه‌ای روشن است. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد قرینه تغییر سیاق، دیدگاه امامیه را تأیید می‌کند و با ظاهر ابتدایی آیه نیز سازگارتر است.

٢ـ٥. موافقت با اصول و قواعد فقهی اهل سنت

دلیل دیگری که در آثار عامه، به‌ویژه جصاص و کیا هراسی، مورد تأکید قرار گرفته، هماهنگی تفسیر آیه به «زوج» با اصول و قواعد فقهی مربوط به مالکیت و تصرف در

اموال است (جصاص، ۱٤۱۵، ج۱، ص۵۳۳-۵۳٤؛ کیا هراسی، ۱٤۰۵، ج۱، ص۲۰۹). آنان بر این باورند که مهر، پس از استقرار، حق مالی زن محسوب می‌شود و هیچ شخصی جز مالک، حق اسقاط یا بخشش آن را ندارد. ازاین‌رو، اگر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ بر ولی حمل شود، لازمه آن این خواهد بود که ولی بتواند بخشی از مال زن را بدون آنکه خود مالک آن باشد، اسقاط کند؛ در حالی که چنین اختیاری با قواعد فقهی پذیرفته‌شده در نزد آنان سازگار نیست.

جصاص برای تأیید این مبنا، به آیاتی همچون ﴿**وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً**﴾، ﴿**فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا**﴾ و ﴿**وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا**﴾ استناد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مهر، ملک زن است و ولی، همانند سایر اموال او، حق اسقاط آن را ندارد (جصاص، ۱٤۱۵، ج۱، ص۵۳٤-۵۳۵). شافعی نیز با همین مبنا، عفو مذکور در آیه را نوعی ابراء یا هبه حق مالی می‌داند و تصریح می‌کند که چنین تصرفی تنها از سوی کسی صحیح است که مالک آن حق باشد؛ بنابراین، پدر یا سایر اولیا، همان‌گونه که حق بخشش سایر اموال زن را ندارند، حق اسقاط بخشی از مهر او را نیز نخواهند داشت (شافعی، ۱٤۱۰، ج۵، ص۸۰-۸۱).

با این حال، این استدلال نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا محل نزاع، اصل ممنوعیت تصرف در مال دیگری نیست، بلکه بحث بر سر آن است که آیا شارع در این مورد خاص، برای ولی حق عفو و اسقاط بخشی از مهر را جعل کرده است یا خیر. ازاین‌رو، اگر از آیه یا روایات معتبر چنین اختیاری استفاده شود، دیگر نمی‌توان با استناد به قواعد کلی مالکیت، آن را نفی کرد؛ زیرا با وجود دلیل خاص، نوبت به تمسک به قواعد عام نمی‌رسد.

۳ـ۵. استناد به آثار صحابه و تابعین

سومین مستند مشهور عامه، استناد به اقوال و آثار صحابه و تابعین است. جصاص و کیا هراسی نقل کرده‌اند که تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ به شوهر، از امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام، جبیر بن مطعم، سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، قتاده، محمد بن کعب و گروهی دیگر از صحابه و تابعین روایت شده است (جصاص، ۱٤۱۵، ج۱، ص۵۳۳؛ کیا هراسی، ۱٤۰۵، ج۱، ص۲۰۸). شافعی نیز افزون بر نقل این اقوال، به رفتار

جبیر بن مطعم استناد می‌کند که پس از طلاق پیش از دخول، تمام مهر را به همسر خود پرداخت و این اقدام را مصداق عفو مذکور در آیه دانست (شافعی، ۱٤۱۰، ج۵، ص۸۰-۸۱). ازاین‌رو، این دسته از نقل‌ها در کنار سایر قرائن، به‌عنوان یکی از مستندات تفسیر آیه به زوج مورد استناد قرار گرفته است.

با این حال، این استدلال نیز تمام به نظر نمی‌رسد. نخست آنکه نقل‌های موجود از صحابه و تابعین یک‌دست نیست و در برابر این دسته از نقل‌ها، گزارش‌های دیگری نیز وجود دارد که مراد از ﴿**الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ را ولی دانسته‌اند (جصاص، ۱٤۱۵، ج۱، ص۵۳۳). بنابراین، حتی بر مبنای کسانی که قول یا فعل صحابه را حجت می‌دانند نیز تعارض این نقل‌ها مانع از آن است که بتوان به آن‌ها به‌عنوان دلیلی قاطع برای تعیین مراد آیه استناد کرد. افزون بر این، در مبنای امامیه، صرف صحابی بودن، موجب حجیّت قول یا فعل اشخاص نیست. ازاین‌رو، اقوال و آثار صحابه و تابعین نمی‌توانند مستند قابل اعتمادی برای اثبات این برداشت تفسیری باشند؛ زیرا از یک سو، نقل‌های موجود با یکدیگر تعارض دارند و از سوی دیگر، با وجود روایات صحیح و صریح اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیه، استناد به این نقل‌ها برای تعیین مراد آیه موجه نخواهد بود.

۶. آثار فقهی اختلاف در تفسیر ﴿الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾

پس از بررسی دیدگاه‌های امامیه و عامه و ادله هر یک، این پرسش مطرح می‌شود که اختلاف در تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ چه تأثیری بر استنباط احکام فقهی داشته است. بررسی آرای فقها نشان می‌دهد که این اختلاف در تعیین مراد آیه خلاصه نمی‌شود، بلکه بر شیوه فهم برخی فرازهای آیه نیز اثر می‌گذارد. همچنین مسیر استنباط احکام را در دو مکتب متمایز می‌سازد و فروعات عملی متفاوتی پدید می‌آورد. ازاین‌رو، بسیاری از مباحثی که فقها ذیل این آیه مطرح کرده‌اند، ریشه در اختلاف درباره مراد از عبارت ﴿**الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ دارد. در ادامه، مهم‌ترین آثار این اختلاف در سه محور بررسی می‌شود: تأثیر آن بر فهم آیه، تأثیر آن بر مسیر استنباط فقهی و تأثیر آن بر برخی فروعات عملی فقه.

۱ـ۶. تأثیر اختلاف در فهم عبارت ﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ﴾

نخستین اثر این اختلاف، در تفسیر بخش نخست آیه، یعنی عبارت ﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ﴾، آشکار می‌شود. بر مبنای امامیه، از آنجا که مراد از ﴿الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ ولی است، قرینه مقابله اقتضا می‌کند که مراد از ﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ﴾ زنانی باشند که خود اختیار تصرف در اموال خویش را دارند. بر همین اساس، برخی از فقهای امامیه، از جمله ابن ادریس و فاضل جواد، این بخش از آیه را به زنان بالغ و رشید اختصاص داده‌اند و حکم دختران صغیر یا افراد فاقد اهلیت را از جمله بعدی آیه و اختیار ولی استفاده کرده‌اند (ابن ادریس حلی، ۱٤۱۰، ج۲، ص۵۷۲؛ فاضل جواد، ۱۳٦۵، ج۲، ص۲۵۲).

در مقابل، بر اساس دیدگاه مشهور اهل سنت که مراد از ﴿الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ﴾ را زوج می‌دانند، چنین تقابلی میان دو جمله آیه شکل نمی‌گیرد؛ زیرا هر دو جمله ناظر به صاحبان حق مالی، یعنی زن و شوهر، خواهد بود. در نتیجه، از ظاهر آیه دلیلی بر اختصاص ﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ﴾ به زنان بالغ و رشید به دست نمی‌آید و اگر چنین تقییدی پذیرفته شود، باید مستند به دلیل دیگری باشد.

۲ـ۶. تأثیر اختلاف بر مسیر استنباط فقهی

دومین اثر این اختلاف، در مسیر استنباط احکام فقهی نمایان می‌شود. با پذیرش هر یک از دو تفسیر، جهت استنباط از همان آغاز تغییر می‌کند و در نتیجه، مبنای بررسی فقیه نیز متفاوت می‌شود. بر مبنای امامیه، چون اختیار عفو به ولی نسبت داده می‌شود، استنباط احکام بر محور «ولایت» شکل می‌گیرد. ازاین‌رو، فقها در گام نخست به تبیین حدود ولایت بر مهر، لزوم یا عدم لزوم رعایت مصلحت مولّی‌علیه (مقدس اردبیلی، ص۵۳۵؛ فاضل جواد، ۱۳٦۵، ج۲، ص۲۵۳) و تعیین مصداق ولیِ مذکور در آیه می‌پردازند و این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا مراد از ولی، تنها پدر و جد پدری است یا افراد دیگری را نیز دربرمی‌گیرد (مقدس اردبیلی، ص۵۳۵؛ فاضل جواد، ۱۳٦۵، ج۲، ص۲۵۰-۲۵۳؛ شبیری زنجانی، ج۲۳، ص۷۳۷۸).

در مقابل، مشهور اهل سنت استنباط را از این نقطه آغاز نمی‌کنند؛ زیرا صاحب حق عفو را زوج می‌دانند. ازاین‌رو، مبنای استنباط آنان نه ولایت، بلکه قواعد مربوط به مالکیت و نفوذ تصرفات مالی است. بر این اساس، نخست باید

روشن شود که چه کسی مالک این حق مالی است و چه شرایطی برای نفـوذ عفـو لازم است. به همین جهت، موضوعاتی مانند مالکیت حق، بلوغ، رشـد، حجـر و اهلیت تصرف در مال، در آثار فقهـای اهـل سـنت جایگـاه محـوری یافتـه اسـت (شافعی، ۱٤۱۰، ج۵، ص ۸۰-۸۱).

بدین‌ترتیب، اختلاف در تعیین مراد از ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾، پیش از آنکه در فروعات فقهی اثر بگذارد، مسیر اسـتنباط احکـام را در دو مکتـب از یکـدیگر جـدا می‌سازد و مبانی متفاوتی را پیشِ روی فقیه قرار می‌دهد.

۳ـ۶. تأثیر اختلاف در پیدایش فروعات فقهی متفاوت

سومین اثر این اختلاف، در فروعات فقهی نمایان می‌شود. تفاوت در مبانی استنباط، به‌تدریج در مسائل فرعی نیز انعکاس یافته و موجب شده اسـت کـه هـر یـک از دو مکتب، فروعاتی متناسب با مبانی خود را مطرح کنند؛ به‌گونه‌ای که بسـیاری از ایـن مسائل، در مکتب دیگر اساساً موضوعیت پیدا نمی‌کند.

در فقه امامیه، پذیرش ولایت در آیه، زمینه طرح پرسش‌هایی را فراهم کرده است که بر محور حدود اختیارات ولی شکل گرفته‌اند؛ از جمله اینکـه آیـا ولـی می‌توانـد دختر را با کمتر از مهرالمثل به عقد ازدواج درآورد، یا اگر طلاق پیش از دخول واقـع شود، آیا پدر یا جد پدری حق دارند از مهر دختر نابالغ یـا فاقـد اهلیـت صـرف‌نظر کنند و حدود ایـن اختیـار تـا کجاسـت؟ (فاضـل مقـداد، ۱۳۷۳، ج۲، ص۲۰۸) این‌گونـه فروعات در آثار فقهای امامیه، از جمله المبسوط شـیخ طوسـی، مـورد بحـث قـرار گرفته است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج٤، ص ۳۰۵)

در مقابل، بر مبنای مشهور اهل سـنت، چـون صـاحب حـق عفـو زوج اسـت، فروعات ناظر به اختیارات و تصرفات مالی او شکل گرفته است. ازایـن‌رو، مسـائلی مانند اختیار زوج در تکمیل تمام مهر، نفوذ عفو زوج در فرض صغر، سفه، حجر یـا بردگی، کیفیت ابراء و هبه مهر، و برخی احکام مربوط به مهر فاسد، در آثـار فقهـای اهل سنت مطرح شده است. (شافعی، ۱٤۱۰، ج۵، ص ۸۰-۸۱)

از مجموع آنچه گذشت، روشن می‌شود که اختلاف در تفسیر عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾، به تفاوت در برداشت از یک تعبیـر قرآنـی محـدود نمانـده، بلکـه از

مرحله فهم آیه تا شیوه استنباط احکام و سپس در فروعات عملی فقه، آثـار متفـاوتی بر جای گذاشته و به شکل‌گیری دو مسیر فقهی متمایز انجامیده است.

جمع‌بندی

بررسی آرای فقهای امامیه و اهل سنت درباره مراد از عبارت ﴿**الَّذِي بِيدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ نشان داد که این عبارت از دیرباز محل اختلاف میان دو مکتـب فقهـی بـوده اسـت. امامیه با تکیه بر روایات تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام، اجماع فقها و برخی قرائن موجـود در آیه، مراد از آن را ولی زن دانسته‌اند؛ در مقابل، مشهور اهل سنت با استناد بـه ظـاهر آیه، قواعد مربوط به مالکیـت و تصـرفات مـالی و برخـی آثـار منقـول از صـحابه و تابعین، این عنوان را بر زوج حمل کرده‌اند.

مقایسه ادله دو دیدگاه نیز بیانگر آن است که در اندیشه امامیه، روایـات تفسـیری اهل‌بیت علیهم‌السلام مهم‌ترین مستند در تعیین مراد آیه به شمار می‌روند و سایر ادله در تأییـد همین برداشت قابل ارزیـابی‌انـد. در مقابـل، مهم‌تـرین مسـتندات اهـل سـنت بـر ظهورهای لفظی، برخی قواعد فقهی و نقل‌هایی از صحابه و تـابعین اسـتوار اسـت؛ مستنداتی که با وجـود روایـات صـحیح و صـریح اهل‌بیـت علیهم‌السلام، بـرای اثبـات ایـن برداشت کافی به نظر نمی‌رسند.

این پژوهش همچنین نشان داد که اختلاف در تفسیر این عبارت، به تعیـین مـراد یک تعبیر قرآنی محدود نیست، بلکه بر فهم برخی فرازهای آیه نیـز اثـر مـی‌گـذارد، مسیر استنباط احکام را در دو مکتب از یکدیگر متمـایز مـی‌سـازد و در نهایـت، بـه شکل‌گیری فروعات فقهی متفاوت می‌انجامد. از همین‌رو، بسـیاری از مبـاحثی کـه فقها ذیل این آیه مطرح کرده‌اند، ریشه در اختلاف درباره مراد از عبارت ﴿**الَّذِي بِيـدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**﴾ دارد.

بر این اساس، اختلاف در تفسیر این عبارت را می‌توان نمونه‌ای روشـن از تـأثیر مبانی تفسیری بر استنباط فقهی دانست؛ به‌گونه‌ای که اخـتلاف در فهـم یـک تعبیـر قرآنی، به تفاوت در شیوه استنباط احکام و در نهایت، بـه شـکل‌گیری آرای فقهـی و فروعات عملی متفاوت انجامیده است.

فهرست منابع

ـ قرآن

١. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد. (١۴١٠ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج٢). قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.

٢. ابن‌فارس، احمد بن فارس. (١۴٠۴ق). معجم مقاييس اللغة (ج۴). قم: منشورات مكتب التبليغ الإسلامي التابع للحوزة العلمية في قم.

٣. ابن‌منظور، محمد بن مكرم. (١۴١۴ق). لسان العرب (ج٣). بيروت: دار صادر.

٤. ایروانی، باقر. (١٣٨٦). دروس تمهيدية في تفسير آيات الأحكام (ج١). قم: دار الفقه للطباعة و النشر.

٥. جصاص، احمد بن علی. (١۴١٥ق). أحكام القرآن (ج١). بيروت: دار الكتب العلمية.

٦. حر عاملی، محمد بن حسن. (١۴١۶ق). وسائل الشيعة (ج٢٠). قم: مؤسسه آل‌البيت عليهم‌السلام لإحياء التراث.

٧. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (١۴١٣ق). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام (ج٣). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

٨. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١۴١٢ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالقلم.

٩. سرخسی، محمد بن احمد. (١۴٠۶ق). المبسوط (ج۶). بیروت: دارالمعرفة.

١٠. شافعی، محمد بن ادریس. (١۴١٠ق). الأم (ج٥). بیروت: دارالمعرفة.

١١. شبیری زنجانی، سید موسی. (بی‌تا). کتاب النکاح، تقریرات درس خارج فقه (ج٢٣). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.

١٢. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (١۴١٣ق). مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام (ج٨). قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

١٣. طباطبایی، محمدحسین. (١٣٥٢ش). المیزان فی تفسیر القرآن (ج٢). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

١٤. طبرسی، فضل بن حسن. (١٤٠٨ق). مجمع البيان (ج٢). بيروت: دار المعرفة.

١٥. طوسی، محمد بن حسن. (١٣٦٥ش). تهذيب الأحكام (ج٧). تهران: دار الكتب الإسلامية.

١٦. طوسی، محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). المبسوط في فقه الإمامية (ج٤). تهران: مكتبة المرتضوية.

١٧. طوسی، محمد بن حسن. (١۴٠٧ق). الخلاف (ج۴). قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.

١٨. طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج٢). بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۹. فاضل جواد، جواد بن سعید. (۱۳۶۵ش). مسالک الأفهام إلی آیات الأحکام (ج۲). تهران: مرتضوی.
۲۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبداللّه. (۱۳۷۳ش). کنز العرفان فی فقه القرآن (ج۲). تهران: مرتضوی.
۲۱. فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). إیضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد (ج۳). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. کیا هراسی، علی بن محمد. (۱۴۰۵ق). أحکام القرآن (ج۱). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). زبدة البیان فی أحکام القرآن. تهران: مکتبة المرتضویة.